

## تحلیل انتقادی دیدگاه ابوزهو درباره اصالت احادیث وصایت امام علی (ع)

\* علیرضا طیبی

\*\* محمد تیموری

[تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۵]

### چکیده

یکی از مسائل مهم اعتقادی میان فریقین، مسئله خلافت رسول الله (ص) است؛ شیعه بر این باور است که وصایت پیامبر اکرم (ص) امری منصوص و نشئت گرفته از آیات و روایات نبوی (ص) است؛ لکن قاطبه اهل سنت بر غیرمنصوص بودن این امر خطیر متفق اند. ابوزهو، نویسنده مصری، از جمله کسانی است که چنین ادعایی را مطرح کرده است و حتی پا را از این هم فراتر نهاده و قائل است احادیث وصایت امیرالمؤمنین (ع) ساخته و بافته شیعه است. مهم ترین دلیل وی بر این پندار آن است که خود امام علی (ع) این احادیث را نفی کرده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه ابوزهو را در بوته سنجش قرار دهد. نتیجه آن است که آیات متعددی، همچون آیه ولایت و روایات متواتر و معتبر بسیاری، مانند حدیث غدیر و حدیث ثقلین و دهها ادله و شواهد تاریخی و ادبی دیگر بر انتصاب امیرالمؤمنین (ع) از سوی خدا و پیامبر اکرم (ص) برای وصایت و جانشینی، دلالت تام دارند.

کلیدواژه‌ها: ابوزهو، الحدیث و المحادثون، احادیث وصایت امام علی (ع)، شیعه، جعل حدیث.

## مقدمه

یکی از منابع مهم شناخت معارف اسلامی، روایات است. روایات از صدر اسلام تا به امروز، تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. در طول تاریخ حدیث یکی از پدیده‌هایی که اعتبار روایات را تهدید می‌کرد، پدیده وضع و جعل حدیث بوده است. علما و محدثین فریقین، از همان قرون اولیه اسلام تا به امروز تلاش کرده‌اند تا احادیث را پالایش کرده، سره را از ناسره جدا کنند؛ اما از آنجا که جعل، پدیده‌ای شوم بوده است، برخی کوشیده‌اند تا آن را با هر مستند بی‌ارزش و نحیفی به دیگری نسبت دهد تا دامن خویش را پیراسته، انگشت اتهام به جانب آن یکی نشانه رود. محمد محمد ابوزهو، حدیث پژوه معاصر مصری، یکی از کسانی است که در کتاب *الحدیث و المحلثون* چنین نسبتی را به شیعه داده است (ابوزهو، ۱۴۰۴: ۸۷). وی معتقد است احادیث وصایت علی (ع) از سوی شیعیان وضع شده است و اساساً پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) را به عنوان وصی خود انتخاب نکرده است و حدیث صحیحی در این باره روایت نشده است (همان، ۸۸). البته برخی دیگر از اهل سنت نیز با وی هم‌داستان‌اند؛ مثلاً عجاج خطیب قائل است شیعه برای اثبات جانشینی پیامبر (ص) به امام علی (ع)، احادیث بسیاری وضع کرده است (الخطیب، ۱۴۰۰: ۱۹۷ و نک: العمری، بی‌تا: ۲۷). پژوهش پیش‌رو در دو گام، بی‌پایگی چنین نگرشی به احادیث وصایت امام علی (ع) را اثبات می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. نقد دو روایت مورد استناد ابوزهو که وی آن دو را دلیل ساختگی بودن احادیث وصایت از سوی شیعه دانسته است.
۲. اثبات دیدگاه منصوص بودن وصایت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) با استناد به براهین قرآنی، روایات متواتر و صحیح و شواهد تاریخی و ادبی.

### ۱. ادعای ابوزهو مبنی بر جعلی بودن احادیث وصایت

ابوزهو معتقد است که پیامبر اسلام (ص)، علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب نکرده بود و حضرت امیر (ع) نیز در این باره ادعایی نکرده، از صحابه نیز حدیث صحیحی در این باره روایت نشده است، او می‌گوید:

لم یوص النبی صلی الله علیه وسلم لعلی، ولا لغيره بالخلافة، ولم یرد عنه فی

حدیث صحیح آنه عین علیا للخلافة. كما أنه لم يرد من طريق صحيح أن عليا ادعى شيئا من ذلك، ولو كان عنده في ذلك شيء لذكره للصحابة؛ پیامبر (ص) برای خلافت علی و غیر او وصیت نکرده بود و از او حدیث صحیحی مبنی بر اینکه علی را به خلافت تعیین کرد، روایت نشده است، همان‌طور که از طریق صحیحی روایت نشده است که علی ادعایی درباره آن [خلافت] کرده باشد و اگر در این باره چیزی نزد او بود، قطعاً صحابه آن را نقل می‌کردند (ابوزهو، ۱۴۰۴: ۸۸).

وی سپس به پنج حدیث نبوی (ص) درباره مناقب<sup>۱</sup> امام علی (ع) و همچنین وصایت<sup>۲</sup> آن حضرت استناد کرده، درباره آنها حکم می‌کند که این احادیث را شیعیان جعل کرده‌اند. وی در نهایت ادعا می‌کند وصایت علی (ع) شایعه‌ای در بین شیعه بوده است و در واقع هیچ اصل و حدیثی بر این امر دلالت ندارد: «ويظهر أن أمر الوصية من النبي لعلی بالخلافة، كان شائعا علی السنة هؤلاء القوم {الشيعة}، فی زمن علی بن ابي طالب.» (همان، ۹۳). به طور کلی ابوزهو بر این باور است که وصی بودن امام علی (ع) مبنای روایی صحیحی ندارد و آنچه که از روایات بر امامت بلافصل وی دلالت دارند، همگی ساخته و پرداخته تشیع است.

## ۱.۱. دلایل ابوزهو برای جعلی بودن روایات وصایت

ابوزهو به منظور توجیه پندار خود مبنی بر ساختگی بودن روایات وصایت امام علی (ع)، دلیل متقنی اقامه نمی‌کند جز اینکه به دو روایت منقول از امام علی (ع) استناد می‌کند و آن دو را شاهدهی می‌داند بر اینکه امیرالمؤمنین (ع) این ادعاهای شیعه را نپذیرفته است. در ادامه به نقد و بررسی این دو حدیث می‌پردازیم.

### ۱.۱.۱. حدیث اول

ابوزهو در رد احادیث وصایت می‌گوید:

از آنجا که مسئله وصایت پیامبر (ص) به علی (ع) در زمان علی (ع)، بر زبان پیروانش رایج بود، از این‌رو برخی صحابه از او سؤال کردند و علی (ع) نیز وجود چنین سفارش نبوی (ص) را قاطعانه نفی کرد. ابوزهو در تأیید سخن

خود به روایتی استناد می‌کند که ابوجحیفه از علی (ع) سؤال می‌کند: «هل عندکم کتاب؟ قال: لا، الا کتاب او فهم أعطیه رجل سلم او ما فی هذه الصحيفة» آن مرد می‌گوید: در این صحیفه چیست؟ امام پاسخ می‌دهند: «العقل، و فکاک الأسیر، ولا یقتل مسلم بکافر» (همان، ۹۴).

او سپس می‌افزاید: علت طرح این سؤال هیاهویی بود که شیعه درباره وصیت و خلافت علی (ع) راه انداخته بودند؛ در حالی که علی (ع) با آن کلام، یعنی پاسخ به ابوجحیفه، به طور قطع آن را نفی کرد و قسم نیز یاد کرد (همان).

### نقد و بررسی

استناد ابوزهو به این حدیث با اشکالاتی مواجه است، ضمن آنکه استناد به این گزارش برای منظوری که ابوزهو دنبال می‌کند، ناکارآمد است.

اولاً، برداشت ابوزهو از این حدیث صحیح نیست؛ زیرا ارتباط این حدیث با ماجرای وصایت و خلافت، زمانی ممکن خواهد شد که مسئله خلافت و رهبری را سبب صدور این حدیث بدانیم؛ چیزی که ابوزهو آن را قطعی گرفته است و بر اساس این پندار بی‌اساس، این دو را به هم ربط داده است. در حالی که در منابع حدیثی اهل تسنن نه تنها قرینه‌ای دال بر سببیت این حوادث در صدور حدیث وجود ندارد، بلکه به عکس، دقت در طرق دیگر این روایت و زیاداتی که روایات دیگر دارد و خود ابوزهو نیز به آن اشاره کرده است، نشان می‌دهد که ماجرا از این قرار بوده است که با توجه به قرابت و نزدیکی امام علی (ع) با پیامبر (ص)، آنها می‌خواستند بدانند آیا آیات دیگری از قرآن بر پیامبر (ص) نازل شده است که دیگران نتوانسته باشند بنویسند و آن آیات نزد امام علی (ع) موجود باشد. پاره‌ای از روایات بر این معنا دلالت دارند. بخاری در باب فکاک الاسیر چنین روایت می‌کند: «عن ابن ابی جحیفه قال: قلت لعلی رضی الله عنه: هل عندکم شیء عن الوحی فی کتاب اللّٰه؟» (بخاری، ۱۴۰۷: ۳/۳۵۷). پرسش ابوجحیفه تصریح دارد که درباره وجود آیاتی از کتاب خدا سؤال کرده است که احتمال می‌داد نزد دیگران نباشد. کما اینکه روایات باب «العاقلة»ی بخاری بر همین معنا تأکید دارد؛ آنجا که می‌گوید: «سمعتُ ابا جحیفه قال: سألتُ علیاً: هل عندکم شیء ما لیس فی

القرآن؟» (همان، ۸/ ۳۶۵-۳۶۸) و این معنا را در شرح مبارکفوری درباره روایت مذکور تأیید می‌کند. او در شرح «هل عندکم کتاب» می‌گوید: «أی مکتوبٌ اخذتموه عن رسول الله (ص) مما اوحى الله» (مبارکفوری، ۱۴۰۴: ۹/ ۵۰۰). بنابراین برداشت ابوزهو درباره حدیث مورد استناد اشتباه بوده و با مفهوم کلی این روایات در تعارض است.

ثانیاً، اگر ابوزهو این قدر به سخنان امام علی (ع) پایبند است و باور دارد که از علی (ع) جز حق صادر نمی‌شود - که حق هم همین است - و درباره این روایت می‌گوید: «فنفی ذلك علی نفیاً باتا، وأقسم علی ذلك، ثم استثنى أشياء لا تمت إلی معتقدات الشيعة بصله» (ابوزهو، ۱۴۰۴: ۹۴)؛ پس چرا از سخنان دیگر او که در قالب اعتراض، حکایت از حقانیت و افضلیت او برای خلافت دارد و از قضا با استدلال و استناد بعدی ابوزهو در تعارض و تناقض جدی است، چشم‌پوشی می‌کند؟ ظهور آن سخنان در معنای مورد بحث بسیار آشکارتر است از آنچه ابوزهو به آن استناد کرده است؛ آنجا که با صراحت در خطبه ششقیه می‌فرماید: «لقد تقمصها ابن ابی قحافه و إنه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الریح: آگاه باش سوگند به خدا که پسر ابی قحافه خلافت را مانند پیراهنی پوشید و حال آنکه می‌دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیاب هستم»<sup>۳</sup> (رضی، ۱۳۷۹: ۴۶). این روایت به صراحت بر غصب خلافت توسط دیگری دلالت دارد و حتی سبب این اولویت را در عبارات بعدی بیان کرده است که خود برترین معیار عقلی برای انتخاب رهبران است. چرا ابوزهو به این روایت نمی‌نگرد که امام (ع) فرمود: «و طَفَقْتُ أُرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بَيْدِ جَدَاءٍ أَوْ أُصْبِرَ عَلَيَّ طَخِيَةَ عَمِيَاءٍ: و در کار خود اندیشه می‌کردم که آیا بدون دست [نداشتن سپاه و یاور] حمله کنم یا آنکه بر تاریکی کوری [و گمراهی خلق] صبر کنم»؟ (همان). این روایت کنایه‌ای صریح از غصب و ربودن مسند خلافت دارد. چرا او در همین خطبه توجهی نمی‌کند به اعتراض‌های امام علی (ع) به تصرف خلافت توسط نفر بعدی و چینش دست‌ساز و هدفمند شورا به منظور رسیدن به نتیجه خاص؟ چرا او به توصیف امام درباره سومی دقت نمی‌کند که فرمود: «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنِهِ بَيْنَ ثِيْلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ: تا اینکه سوم قوم [عثمان] برخاست؛ در حالتی که باد کرد هر دو جانب خود را میان موضع بیرون دادن و خوردنش»؟ (همان: ۵۰).

## ۱،۱،۲. حدیث دوم

ابوزهو حدیثی دیگر بیان می‌کند مبنی بر اینکه امام علی (ع) با خلفای سه‌گانه بیعت کرد، بدون اینکه بر خلیفه شدن آنان اعتراضی داشته باشد: «فلما قبض الله نبيه صلى الله عليه وسلم، نظرنا في أمورنا، فاخترنا لدنيانا من رضىه نبي الله لدينا. وكانت الصلاة أصل الإسلام، وقوام الدين فبايعنا أبابكر...: هنگامی که پیامبر (ص) وفات یافت، در امور خود نظاره کردیم، پس برای دنیای خود کسی را اختیار کردیم که پیامبر خدا (ص) از او برای دین ما راضی بود. نماز اصل اسلام و مایه برپایی دین است. بنابراین با ابوبکر بیعت کردیم» (ابوزهو، ۱۴۰۴: ۹۵). نتیجه‌ای که مؤلف از این روایت می‌گیرد این است که این حدیث اوهام و اکاذیب شیعه را مبنی بر وصایت امام علی (ع) رد می‌کند و دیگر اینکه سه خلیفه اول، خلافت را غصب نکردند: «فهذا الأثر إن صح يقضى على أوهام الشيعة في الوصية، ويبين لنا بوضوح أن أبابكر و عمر لم يكونا غاصبين للخلافة، كما يقولون: این خبر اگر صحیح باشد، اوهام شیعه درباره وصایت را پایان می‌دهد و به وضوح برای ما آشکار می‌سازد که ابوبکر و عمر (آن‌گونه که می‌گویند) غاصبین خلافت نبودند» (همان، ۹۶).

## نقد و بررسی

اینکه حضرت امیر (ع) از خلافت سه خلیفه اول راضی بوده است و این رضایت دلالت دارد بر اینکه آن حضرت به مقام وصایت نصب نشده بود، به طور قطع مخدوش و رد شده است، زیرا:

اولاً، این روایت و چنین برداشتی از آن، مخالف با آیات و روایات دال بر امامت علی (ع) است که در بحث بعدی بدان خواهیم پرداخت.

ثانیاً، روایات و جریانات تاریخی زیادی نقل شده است که بر اساس آنها امام علی (ع) از خلافت سه خلیفه ناراضی بود، در موقعیت‌های مناسب اعتراض خود را به آنان گوشزد می‌کرد و وصایت را حق خود می‌دانست. از جمله این اعتراضات را می‌توان در احتجاج علی (ع) با ابوبکر مشاهده کرد که حضرت امیر (ع) برای اثبات برتری خود برای خلافت، ۳۴ فضیلت خود را بازگو کرد (طبرسی، ۱۴۳۱: ۱۵۷/۱-۱۳۸). جریان اعتراض و بیعت نکردن امام علی (ع) با ابوبکر و همچنین همراهی تعداد

در خورتوجهی از صحابه بزرگ با این رویه حضرت، در منابع معتبر تاریخی اهل سنت روایت شده است؛ ابن قتیبه دینوری به صراحت می نویسد:

به علی گفتند: با ابوبکر بیعت کن. علی گفت: من از شما بدین کار سزاوارترم، با شما بیعت نمی کنم و شما باید با من بیعت کنید. شما خلافت را از انصار گرفتید، با آنان به این طریق احتجاج کردید که شما از نزدیکان پیامبر (ص) هستید، در حالی که شما کار خلافت را از ما اهل بیت غصب کردید (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۸۱-۲۹).

طبری نیز چنین تصریحی دارد؛ آنجا که می گوید: «مردم بیعت کردند و بر آن ماندند، اما علی و زبیر بیعت نکردند و زبیر شمشیر عریان کرد و گفت: آن را در نیام نکنم تا با علی بیعت کنند» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۳/۳). ابن اثیر می گوید: «علی و بنی هاشم و زبیر و طلحه از بیعت خودداری کردند» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۵/۲). همچنین آن حضرت در روز شوری برای تعیین خلیفه سوم به ۹۶ مورد از فضائل خود استناد کرد تا ثابت کند خلافت حق آن حضرت است (طبرسی، ۱۴۳۱: ۱/ ۱۶۰-۱۷۶؛ نک.: ابن مغزلی شافعی، ۱۴۲۴: ۱۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۵۲/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۳؛ طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲۴۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۴۲۳). خطبه سوم نهج البلاغه که به خطبه شمشیریه معروف است، یکی از اعتراض ها و شکوه های علی (ع) درباره خلافت سه خلیفه اول است (رضی، ۱۳۷۹: ۴۶-۵۴). بنابراین، روایتی که ابوزهو برای اثبات دیدگاه خود به آن استناد می کند، در تعارض با روایات بسیاری از منابع فریقین است.

## ۲. اثبات منصوص بودن وصایت امام علی (ع)

ادعای ابوزهو مبنی بر نبود روایت صحیح درباره وصایت امام علی (ع) در تعارض با آیات و روایات متواتر و صحیح و جریانات تاریخی و اشعار شعرا است؛ زیرا براهین قرآنی، روایی، تاریخی و ادبی موجود در منابع شیعی و سنی، بیانگر این حقیقت است که وصایت امام علی (ع) به صورت نص و از سوی خداوند و رسول اکرم (ص) بوده است، نه اینکه عده ای به نام شیعه روایاتی ساخته باشند و از این طریق خواسته باشند وصایت حضرت امیر را اثبات کنند؛ بلکه شیعیان از قرون نخستین اسلامی درصدد

اثبات منصوص بودن وصایت امیرالمؤمنین (ع) و دیگر ائمه (ع) بودند و حاصل این تلاش‌ها، تألیف صدها کتاب ارزشمند در این زمینه است. عالمان شیعی نه تنها به جمع‌آوری روایات شیعه در این باره اقدام کرده‌اند، بلکه در احتجاج با اهل سنت، روایات آنان را نیز گردآوری کردند. آغاز این روش به صورت فراگیر از قرن ششم با تألیف عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار اثر ابن بطریق (م ۶۰۰ ق.) بوده است (ابن بطریق، ۱۴۰۷: مقدمه/۲۸). بعد از او سید ابن طاووس (م ۶۶۴ ق.) هم با نگارش الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف به این روش روی آورد. این شیوه در استدلال با اهل سنت تا عصر حاضر نیز تداوم یافت و ثمره آن تألیف ده‌ها کتاب ارزشمند از جمله عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار تألیف علامه میرحامدحسین هندی (م ۱۳۰۶ ق.) بوده است. آنچه در ادامه درباره اثبات منصوص بودن وصایت امام علی (ع) خواهیم آورد، تنها اندکی از دریای براهین و مدارک قرآنی، روایی، تاریخی و ادبی اثبات خلافت آن حضرت بر اساس فرمان الهی و نبوی (ص) است.

## ۲.۱. آیات دال بر وصایت امام علی (ع)

در چند آیه از قرآن کریم اشاراتی قطعی وجود دارد که به گواهی مفسرین، بر وصایت حضرت علی (ع) دلالت دارند. علاوه بر شیعه، تعداد درخور توجهی از علمای اهل سنت به شأن نزول و سبب نزول این آیات که درباره امام علی (ع) است، تصریح کرده‌اند. تحلیل درون‌متنی این آیات و روایات نیز به طور قطع اثبات می‌کند که مراد از این آیات وصایت و جانشینی امام علی (ع) است. اینک به بررسی سه مورد از این آیات می‌پردازیم.

### ۲.۱.۱. آیه ولایت

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ وَلِيَّ شِمَا، تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده: ۵۵). این آیه بنا بر اجماع شیعه و بر اساس روایات کثیری از اهل سنت، درباره امام علی (ع) نازل شده است؛ در آن هنگام که امام (ع) در رکوع نماز خود، انگشتر خویش را به فقیری عطا کرد.

جصاص در احکام القرآن در این باره روایت می‌کند: «روی عن مجاهد و السدی و ابی جعفر و عتبة بن ابی حکیم أنها نزلت فی علی بن ابی طالب حین تصدق بخاتمه و هو راکع» (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۰۲/۴). زمخشری در تفسیر کشاف این گونه می‌گوید: «و إنها نزلت فی علی کرم الله وجهه حین سأله سائل و هو راکع فی صلاته فطرح له خاتمه» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴۹/۱). حتی وی در پاسخ به اشکالی که ممکن است درباره تطبیق آیه بر علی (ع) پیش بیاید، چنین پاسخ می‌دهد: «اگر بگویی چگونه صحیح است که این آیه برای علی (رضی الله عنه) باشد، حال آنکه لفظ (الذین در این آیه)، جمع است؛ می‌گویم اگرچه سبب آن یک مرد بوده است، ولی به صورت جمع آمده است تا مردم را در انجام آن عمل تشویق کند و آنان به مثل ثواب آن برسند» (همان). فخر رازی این شأن نزول را از عبدالله بن سلام این گونه نقل می‌کند: «وقتی این آیه نازل شد، گفتم: یا رسول الله! من علی را دیدم که انگشتر خود را به نیازمندی صدقه داد، در حالی که در رکوع بود پس ما ولایت او را می‌پذیریم» (رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۳/۱۲). طبرانی نیز عبارتی را در تفسیر خود می‌آورد که تردید را در تطبیق آیه بر رکوع در نماز امام (ع) که برخی از اهل سنت بر آن بیهوده پای فشرده‌اند، برطرف می‌سازد. وی می‌نویسد: «و فی الآیه دلیل علی اباحه العمل الیسیر فی الصلاة» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۱۴/۲).

### دلالت آیه ولایت بر وصایت حضرت امیر (ع)

آیه شریفه به چند دلیل بر وصایت امام علی (ع) دلالت دارد:

اولاً، «الذین آمنوا»، شامل همه مؤمنان نمی‌شود، زیرا در این صورت، مولی و مولی‌علیه یکی خواهد شد که روایات فریقین نیز اثبات می‌کند که مراد از «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» امام علی (ع) است نه همه مؤمنان. ثانیاً، «ولی» در این آیه به معنای اولی در تصرف است که با معنای امام و خلیفه مترادف می‌باشد، نه به معنای نصرت و محبت؛ زیرا همه مؤمنان به یکدیگر ولایت در محبت و نصرت دارند، در حالی که بر اساس تحلیل درون‌متنی آیه و روایات شأن نزول آن، ولایت در این آیه به خدا و رسول (ص) و امام علی (ع) اختصاص داده شده است؛ پس ناگزیر مراد از این ولایت برای امیرالمؤمنین (ع) همان ولایتی است که در انحصار خدا و رسول (ص) است و آن عبارت است از اولی در تصرف

(نک: طوسی، بی تا: ۳/ ۵۵۹-۵۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/ ۵-۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۳-۴۳۲؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۲۶-۳۰).

ثالثاً، مفسران اهل سنت صفت «ولی» خداوند در آیات دیگر را به «متولی امور» معنا کرده اند؛ قشیری در تفسیر آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷)، می نویسد: «الولی بمعنی المتولی لأمرهم، و المتفرد بإصلاح شئونهم» (قشیری، بی تا: ۱۹۸/۱). ابن جوزی نیز درباره ولی در این آیه می گوید: «أی: متولی أمرهم، یهدیهم، و ینصرهم، و ینصرونهم» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۳۲؛ نک: ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱/ ۸۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/ ۳۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۵۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۵۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۲/ ۶۱۸). بنابراین همان گونه که ولایت الهی به معنای متولی امور و سرپرستی است، ولایت امام علی (ع) که در آیه ولایت، عطف به ولایت الهی و نبوی (ص) شده است، به معنای «متولی امور و سرپرستی» خواهد بود.

رابعاً، مورخان اهل سنت به خلافت رسیدن خلیفه دوم را با تعبیر «ولی» و مشتقات آن به کار می برند، حال چگونه «ولی» را برای امام علی (ع) به این معنا نمی دانند؟! ابوبکر درباره به خلافت رساندن خلیفه دوم می گوید: «إنی ولیت أمرکم خیرکم فی نفسی: کار شما را به آن کس واگذاردم که نزد خود بهترین شما می دانم» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۵-۳۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۲۹). ابن کثیر می نویسد: «فلما ولی عمر کان أول ما تکلم به أن عزل خالدا؛ هنگامی که عمر به سرپرستی رسید، عزل خالد اولین چیزی بود که درباره آن سخن گفت» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۱۸/۷). همچنین درباره مقدار حکومت این خلیفه آمده است: «فکانت ولایته عشر سنین و ستة أشهر و اربع لیال؛ ولایت او ۱۰ سال و ۶ ماه و ۴ شب بود» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۰۴).<sup>۵</sup>

## ۲.۲. روایات دال بر وصایت امام علی (ع)

روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) درباره جانشینی امام علی (ع) صادر شده است. آنچه در پی خواهد آمد، سه روایت مهم در این باره است.

### ۲.۲.۱. حدیث غدیر

حدیث غدیر به اتفاق فریقین، هنگام برگشت پیامبر (ص) و مسلمانان از حجة الوداع

در منطقه‌ای به نام غدیر خم از سوی پیامبر (ص) در خطاب به مسلمین ایراد شد. در این حدیث که خطبه‌ای طولانی است، حضرت رسول (ص) بعد از اینکه فرمود: «أستأذنی من المؤمنین من أنفسهم؟»، دست امام علی (ع) را بالا برد و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» (بخاری بی‌تا، ۴/ ۱۹۳). نسائی در سنن حدیث غدیر را از پیامبر (ص) این‌گونه روایت می‌کند: «قال إن الله مولای وأنا ولی کل مؤمن ثم أخذ بید علی فقال من كنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» (نسائی، ۱۴۱۱: ۳/ ۱۳۰).

حاکم نیشابوری نیز در مستدرک علی الصحیحین، این‌گونه از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «خداوند عزّ و عجلّ مولای من است و من مولای هر مؤمنی هستم، سپس دست علی را گرفت و فرمود: «هر که من مولای اویم علی نیز مولای او است، بارالها! ولی کسی باش که ولایت او را داشته باشد و دشمن کسی باش که دشمن او باشد» (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۳). بنا بر اجماع شیعه این حدیث از احادیث متواتر است که هیچ‌گونه شکی در آن نیست.

علامه امینی در کتاب نفیس الغدیر، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه، ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ تن از علماء قرن دوم تا چهاردهم نقل کرده است (امینی، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۱-۳۱۰) که این تعداد راوی، قطعاً بر تواتر این حدیث دلالت دارد. برخی از دانشمندان اهل سنت نیز بر تواتر حدیث غدیر اعتراف کرده‌اند؛ ملاعلی قاری در این‌باره می‌گوید: «وَالْحَاصِلُ أَنَّ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ لِمَرِيَّةٍ فِيهِ، بَلْ بَعْضُ الْحَفَظِ عَدَّةٌ مُتَوَاتِرَةٌ» (قاری، ۱۴۲۲: ۹/ ۳۹۳۷). مناوی نیز حدیث غدیر را از متواترات دانسته است و می‌نویسد: «وَرَجَالَ أَحْمَدَ ثِقَاتٍ بَلْ قَالَ الْمُؤَلِّفُ حَدِيثٌ مُتَوَاتِرٌ» (مناوی، ۱۴۰۸: ۲/ ۴۴۲). علاوه بر این، بیشتر اهل سنت بر صحت و اعتبار آن اعتراف کرده‌اند، حاکم نیشابوری در مستدرک درباره صحت حدیث غدیر می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرَطِ الشَّيْخَيْنِ، وَكَمْ يَخْرُجَاهُ بِطَوْلِهِ» (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۳). ابوجعفر طحاوی نیز بعد از ذکر حدیث غدیر می‌نویسد: «فَهَذَا الْحَدِيثُ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، لَا طَعْنَ لِأَحَدٍ فِي أَحَدٍ مِنْ رَوَاتِهِ» (طحاوی، ۱۴۱۵: ۵/ ۱۸).

نکته دیگری که باید درباره اعتبار حدیث گفته شود این است که این حدیث از چنان اعتبار و اهمیتی برخوردار است که برخی از اهل سنت درباره آن کتاب نگاشته‌اند، مانند: کتاب حدیث الولاية از ابن جریر طبری، کتاب الولاية از ابن عقده ابوبکر الجعابی، کتاب الدرایة فی حدیث الولاية از ابوزید سجستانی و طرق حدیث الولاية از

شمس‌الدین ذهبی (امینی، ۱۴۱۶: ۱/۲۱۳-۲۳۰). بنابراین حدیث غدیر از چنان وثاقت و اعتباری نزد فریقین برخوردار است که اگر به صدور آن شک شود، در واقع به هیچ روایتی نمی‌توان اعتماد کرد.

### دلالت حدیث غدیر بر وصایت امام علی (ع)

مفاد این حدیث بر اساس تحلیل درون‌متنی و برون‌متنی، وصایت و جانشینی امام علی (ع) است. در اینجا به طور اختصار آنها را ذکر می‌کنیم:

اولاً، پیامبر (ص) قبل از عبارت «من کنت مولاة فعلی مولاة»، فرمودند: «ألست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟» (بخاری، بی‌تا: ۴/۱۹۳). عبارت اخیر دلالت واضح دارد بر اینکه «مولی» در حدیث غدیر به معنای اولی در تصرف است که اولی در تصرف برابر با خلافت آن حضرت می‌باشد؛ زیرا پیامبر (ص) در جواب به سؤال خود «ألست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟» می‌فرماید: «من کنت مولاة فعلی مولاة» و این سؤال و جواب بیانگر این است که این دو فقره با هم ارتباط دارند و لفظ مولی به همان معنای اولی در تصرف است.

ثانیاً، رسول خدا (ص) بعد از «من کنت مولاة فعلی مولاة»، برای پیروان و دشمنان حضرت امیر (ع) چنین دعا می‌فرماید: «اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله». این دعا بر معصومیت و حقانیت امام علی (ع) دلالت دارد، زیرا افاده عام دارد و بیانگر این است که موالات و یاری او و دشمنی نکردن با آن حضرت در همه زمان‌ها و بر همه مسلمانان واجب است؛ این وجوب مستلزم آن است که امام علی (ع) در هیچ زمانی مرتکب خطا و گناه نباشد، چراکه در صورت چنین ارتكابی، مسلمانان نباید او را یاری کرده و از او پیروی کنند. بنابراین کسی که دارای چنین مقامی است، قطعاً جانشین رسول‌الله (ص) خواهد بود (امینی، ۱۴۱۶: ۱/۶۵۵).

ثالثاً، بر اساس روایات فریقین، آیات تبلیغ و اکمال دین در ارتباط با واقعه غدیر نازل شده‌اند؛ آیه تبلیغ، سبب نزول حدیث غدیر بوده است که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مانده: ۶۷). ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس نقل می‌کند که وی درباره «يَا أَيُّهَا

الرَّسُولُ بَلَّغٌ» می‌فرماید: «درباره علی (ع) نازل شد و خداوند به پیامبر (ص) دستور داد تا درباره او ابلاغ کند، بنابراین پیامبر (ص) دست علی را گرفت و گفت: هر که من مولای اویم علی نیز مولای او است» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹۲/۴؛ نک.: ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۳۷/۴۲). درباره دلالت آیه بر وصایت علی (ع) باید گفت تنها امری که ابلاغ نکردن آن برابر بود با ابلاغ نکردن همه رسالت پیغمبر (ص) [وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ] مسئله‌ی جاننشینی آن حضرت بود؛ چراکه رسالت پیامبر (ص) در صورتی امتداد می‌یابد که برای نبوت، جاننشینی باشد تا قوام‌دهنده دین باشد؛ بنابراین موضوع مورد تبلیغ در این آیه همان وصایت و خلافت امام علی (ع) است. دلیل این ادعا این است که سوره مائده از جمله آخرین سوره‌های نازل شده است و تا این هنگام موضوعات مهم دین از جمله توحید، نبوت، معاد، نماز، جهاد نازل شده بود و آنچه تا به آن روز اعلان عمومی نشده بود و از مسلمین بر آن بیعت گرفته نشده بود، همان وصایت و جاننشینی پیامبر اکرم (ص) بود؛ روایات سبب نزول آیه نیز مؤید همین مطلب است (نک.: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳/۲۷۳-۲۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۲؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۴۳؛ ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۶۸-۸۲).

واقعه غدیر، سبب نزول آیه اكمال بوده است؛ آیه شریفه می‌فرماید: «...أَلْيَوْمَ يَسِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳). ابن‌عساکر در تاریخ دمشق سبب نزول آیه را این‌گونه نقل می‌کند: «هنگامی که پیامبر (ص) علی را در غدیر خم نصب کرد و او را با ولایت مورد ندا قرار داد، جبرئیل بر او با این آیه نازل شد: أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۳۷/۴۲؛ نک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۲۲۱/۹). پیامبر (ص) بعد از نزول آیه شریفه فرمودند: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ» (خوارزمی، بی‌تا: ۱۱۷). در این آیه چهار ویژگی برای «الیوم» ذکر شده است: «روز یأس کافران، روز اكمال دین، روز اتمام نعمت و روزی که اسلام به عنوان دین، مورد رضایت الهی قرار گرفت». آنچه که می‌تواند این ویژگی‌های چهارگانه آیه را دربرداشته باشد، نصب امام علی (ع) به وصایت و جاننشینی پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر است، زیرا کفار وقتی ببینند بعد از رحلت نبی (ص) کسی هست که راه او را ادامه دهد، دچار یأس و ناامیدی خواهند شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۶۸-۱۷۶/۱۷۶؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۸۴؛ ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۸۴-۹۷). توضیح

اینکه در سال پایانی عمر پیامبر (ص) که اسلام به شوکت و جلال خود رسیده بود، بیشترین امید کفار (اعم از مشرکان، یهود، نصاری و مجوس) برای نابودی اسلام، نبود. جانشین برای پیامبر (ص) بود. نگاهی به سرگذشت ادیان پیشین، بیانگر این واقعیت است که دین در صورتی می تواند تداوم داشته باشد که بعد از رحلت آورندگان آن دین، افرادی به عنوان جانشین باشند که از جهت کارایی همانند آورندگان دین باشند تا دین را از خطر تحریف و دگرگونی حفظ کنند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۶/۵). بر همین اساس، پیامبر (ص) امام علی (ع) را به جانشینی خود انتصاب کرد و این جانشینی، یأس کفار را فراهم کرد.

رابعاً، پیامبر اکرم (ص) بعد از ایراد خطبه غدیر دستور داد همه مردان و زنان با امام علی (ع) بیعت کنند و شیخین (ابوبکر و عمر) از اولین بیعت کنندگان بودند و نقل است که عمر این گونه با آن حضرت بیعت کرد: «بِخِ بَخٍ یا علی اصبَحْتَ مولای و مولی کل مومن و مومنة» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹۲/۴). فرمان بیعت با علی (ع) و بیعت مسلمانان با آن حضرت، دال بر این است که آن حضرت به مقام مهم و خطیری نصب شده بود که می بایست مردم با وی بیعت کنند و آن مقام جز وصایت و جانشینی، چیز دیگری مانند مقام دوستی (آن گونه که اهل سنت می گویند) نمی تواند باشد، زیرا برای دوستی با امام علی (ع) نیاز به بیعت نبود.

خامساً، حسان بن ثابت بلافاصله بعد از ایراد خطبه غدیر، از پیامبر (ص) اجازه خواست تا شعری بسراید و پیامبر (ص) به وی اجازه دادند و حسان این شعر را سرود: «فقال له: قم یا علی فاننی رضیتک من بعدی اماما و هادیا، فمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له أنصار صدق موالیا» (موسوی، ۱۳۶۶: ۲۹۰/۹). مصرع «رضیتک من بعدی اماما و هادیا» به وضوح بر وصایت دلالت دارد.

سادساً، در برخی گزارش ها از حدیث غدیر، مولی بودن امیرالمؤمنین (ع) متصل به ولایت الاهی شده است: «أیها الناس إن الله مولای وأنا مولی المؤمنین وأنا أولى بهم من أنفسهم فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۸۰/۳). بر اساس این روایت از حدیث غدیر، هر معنایی که مولی برای خداوند داشته باشد، همان معنا برای امام علی (ع) نیز ثابت می شود (موسوی، ۱۳۶۶: ۲۷۰/۱۰-۲۷۳). مفسران اهل سنت صفت «مولی» خداوند در قرآن را به «متولی امور» معنا کرده اند؛ مثلاً در تفسیر آیه «أنت مولنا فأنصرتنا»

(بقره: ۲۸۶) گفته‌اند: «ناصرنا و متولی أمورنا» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۹۴/۱)، «أی أنت مالکنا و متولی أمورنا» (مراغی، بی تا، ۸۸/۳؛ نک: بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳۵/۳) و در تفسیر آیه «قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا» (توبه: ۵۱) نوشته‌اند: «هُوَ مَوْلَانَا ناصرنا و متولی أمورنا» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۸۴/۳؛ نک: محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۹۸/۱؛ مراغی، بی تا: ۱۳۵/۱۰). بنابراین مولی در حدیث غدیر معنای «متولی امور» را دارد و این معنا اثبات‌گر جانیشینی امام علی (ع) است.

### ۲،۲،۲. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از جمله احادیث مسلم نزد شیعه است که بسیاری آن را متواتر دانسته و عده‌ای دیگر بر صحت آن تأکید کرده‌اند. عده زیادی از اهل سنت نیز تصریح به صحت آن کرده‌اند. متن این حدیث در کتاب احمد بن حنبل این گونه آمده است:

قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ الْآخَرَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنِّي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ رسول خدا (ص) فرمود: من در بین شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است؛ کتاب خدا که رشته‌ای کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم که همان اهل‌بیتم هستند و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۱۷۰/۱۷).

ترمذی نیز حدیث ثقلین را این گونه روایت کرده است: «ای مردم! همانا من در بین شما چیزی را می‌گذارم که اگر آن را بگیری، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم که همان اهل‌بیتم هستند» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۱۳۶/۶). حاکم نیشابوری یکی دیگر از عالمان اهل سنت است که متذکر این حدیث شده است: «ای مردم! همانا من در بین شما دو امر را می‌گذارم که اگر از آن دو تبعیت کنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ آن دو، کتاب خدا است و اهل‌بیتم که همان عترتم هستند» (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۳). بوصیری درباره صحت این حدیث می‌گوید: «هَذَا إِسْنَادٌ رَوَاتُهُ ثَقَاتٌ» (بوصیری، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۶).

### دلالیت حدیث ثقلین بر وصایت حضرت امیر (ع)

اولاً، پیامبر (ص) در این حدیث فرموده است: «من دو چیز در بین شما می‌گذارم» که این جمله اثبات‌کننده وصایت ائمه (ع) است، زیرا بی‌شک از این کلام متبادر می‌شود که این دو چیز را بعد از من حاکم خود بدانید و خود را محکوم هر دو قرار دهید (موسوی، ۱۳۶۶: ۶۱/۲۰).

ثانیاً، در این حدیث، پیامبر (ص) پیروی از اهل بیت (ع) را مانند پیروی از قرآن واجب دانسته است و واضح است کسانی که پیروی از ایشان مانند پیروی از قرآن واجب و لازم باشد، بعد از پیامبر (ص) زعامت و رهبری دین و جامعه را بر عهده خواهند داشت (همان، ۳۱/۲۰).

ثالثاً، حدیث مزبور بر عصمت ائمه (ع) دلالت دارد، زیرا پیامبر (ص) آنان را قرین قرآن در تبعیت قرار داده است و چون قرآن از هر باطل و خطا مبرا است، پس قرین او هم باید از هر خطا و اشتباهی معصوم باشد و هرگاه عصمت اهل بیت (ع) ثابت گردید، در امامت ایشان نیز شکی باقی نمی‌ماند.

رابعاً، عبارت «أَنْ تَضَلُّوا» بیانگر این است که تمسک به اهل بیت (ع) مانع از ضلالت و گمراهی می‌شود و واضح است کسانی که تبعیت از ایشان مانع از ضلالت باشد، خود ایشان معصوم از هر گمراهی هستند؛ بنابراین چنین عصمتی مستلزم امامت آنان است<sup>۶</sup> (همان، ۸۵-۸۶/۲۰). بنابراین حدیث ثقلین نیز یکی دیگر از احادیثی است که بر امامت و وصایت امام علی (ع) و دیگر ائمه (ع) دلالت دارد.<sup>۷</sup>

### ۲،۳. اطلاق لفظ «وصی» به امیرالمؤمنین (ع)

علاوه بر براهین قرآنی و روایی پیشین که به جانشینی امام علی (ع) دلالت دارند، گزاره‌های دیگری نیز در روایات فریقین و متون تاریخی و ادبی وجود دارد که به صراحت بر وصایت آن حضرت دلالت دارد و آن، مواردی است که به امام علی (ع) لقب «وصی» اطلاق شده است. بررسی متون مختلف روایی، تاریخی و ادبی بیانگر این است که امام علی (ع) از صدر اسلام تاکنون به لقب «وصی» مشهور و معروف بوده است؛ بدین گونه که پیامبر اکرم (ص) او را وصی خود قرار داده و مسلمانان نیز با تبعیت از پیامبر (ص)، یکی از القاب مهم امیرالمؤمنین (ع) را «وصی» دانسته‌اند. این

درحالی است که حتی در منابع اهل سنت، به سه خلیفه اول این لقب داده نشده است. در ادامه به نمونه‌هایی از روایات و متون ادبی اشاره می‌کنیم که لقب «وصی» را برای امام علی (ع) دانسته‌اند.

### ۲.۳.۱. روایات

روایات متعددی در منابع شیعه و سنی نقل شده است مبنی بر اینکه امام علی (ع) از سوی پیامبر (ص) به وصایت و جانشینی انتخاب شده است که در اینجا به تعدادی از این روایات بر اساس منابع اهل سنت استناد می‌شود. بنا بر روایتی، پیامبر (ص) بعد از نزول آیه انذار: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)، نزدیکان خود را در دو روز پیاپی دعوت کرد و در روز دوم فرمود: «کدام یک از شما شریک رنج‌های من و کمک کار در ادای رسالت من می‌شود تا او برادر و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «همه افراد سکوت کردند و کسی ندای پیامبر را پاسخ مثبت نداد. اما من که کوچک‌ترین‌شان بودم گفتم: «أنا یا نبی الله اکون وزیرک علیه؛ من ای پیامبر خدا وزیر و مددکار تو می‌شوم». پیامبر گردن مرا گرفت و فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيَّيْ وَخَلِيفَتِي فَيَكْم. فاسمعوا له و اطیعوا؛ این، برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است. از او فرمان برید و به گفته و دستورش گوش فرا دهید» (بغوی، ۱۴۲۰: ۴۸۱/۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۳۳/۳؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۱۶۲/۲؛ نک: طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۱/۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۸۲/۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۳/۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۴۳/۱).<sup>۸</sup>

در حدیث دیگری سلمان به پیامبر (ص) می‌گوید:

یا رسول الله! هر پیامبری وصی‌ای دارد، پس وصی شما کیست؟ پیامبر در جواب من سکوت فرمود؛ تا اینکه بعد از آن مرا ملاقات کرد و مرا خواند و فرمود: «ای سلمان!» من به سرعت به سوی او شتافتم و گفتم: لَبَّيْكَ! فرمود: «می‌دانی وصی موسی که بود؟» گفتم: آری، یوشع بن نون بود. فرمود: «به چه سبب او وصی موسی بود؟» گفتم: برای آنکه در آن زمان او [یوشع] اعلم ایشان بود. پیامبر (ص) فرمود: «پس وصی من و محلّ اسرار من و بهترین کسی که بعد از خود باقی می‌گذارم، کسی که وعده‌های مرا وفا می‌کند و دین مرا ادا می‌کند، علی بن ابی طالب است (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۶؛ هیثمی، ۱۴۱۲: ۱۴۷/۹).

در حدیث دیگری بریده نقل می‌کند پیامبر (ص) فرمود: «إن لكل نبی وصیا و وارثا و إن علیا وصیی و وارثی»<sup>۹</sup> (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹۲/۴۲).

### ۲،۳،۲. متون ادبی

لقب وصی برای امام علی (ع) چنان شهرتی داشته است که شاعران از همان صدر اسلام در اشعار خود آورده‌اند، مثلاً عمروعاص در شعر خود خطاب به معاویه می‌سراید: «فبی حاربوا سید الأوصیاء، بقولی دمٌ طُلَّ من نعتل» (امینی، ۱۴۱۶: ۱۷۳/۲)؛ بخونی که از احمقی شد هدر، بپا کردم آن جنگ و آن شور و شر/ که با سرور اوصیا از جفا، چنان جنگ خونین نمودم بپا (امینی، ۱۴۱۶: ۲۰۸/۳).

ابو الاسود دثلی (م ۶۹ ق.) در رثای اهل بیت (ع) می‌سراید: «أحب محمداً حباً شديداً، وعباساً وحمزة والوصیاً» (مبرد، ۱۴۱۷: ۱۵۱/۳). مبرد درباره لقب وصی برای امام علی (ع) می‌گوید: «وصی چیزی است که برایش می‌گویند و بسیار تکرار می‌کنند» (همان، ۱۵۰/۳).

سید حمیری (۱۰۵-۱۷۳ ق.) نیز در شعر خود آورده است: «و فیهم علی وصی النبی بمحضرهم قد دعاه أمیرا / و كان الخیصص به فی الحیاة و صاهره و اجتباه عشیرا» (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۰۶)؛ در میان آنها (خاندان پیامبر) علی وصی پیامبر (ص) بود و او را در حضور همه، امیرالمؤمنین خواند و این اسم در زندگی به او اختصاص داشت و دخترش را به او داد و او را از میان عشیره‌اش برگزید.

عبدالله بن ابی سفیان درباره امام علی (ع) می‌گوید: «و منا علی ذاک صاحب خیر و صاحب بدر یوم سالت کتائبه/ وصی النبی المصطفی و ابن عمه فمّن ذا یدانیه و من ذا یقاربه» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۴۳/۱)؛ و علی همان خیرگشای نامی، از ما است؛ فاتح روز بدر با ستون‌های سپاه خروشانش. «وصی» پیامبر برگزیده و پسر عمه او. چه کسی بلندی مقامش را درمی‌یابد و چه کسی بدان نزدیک می‌شود.

وقادة ام سنان بنت خیشمة بنخرشه مذحجیة این گونه سروده است که: «قد كنت بعد محمد خلفا كما اوصی الیک بنا فکنت وفیا / فالیوم لا خلف یؤمل بعده هیئات تأمل بعده انسیا» (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۵۰/۱)؛ بعد از پیامبر جانشین او برای ما بودی، به تو وصیت کرد و تو با وفا و عامل به وصیت او بودی. امروز نیست جانشینی که بعد از پیامبر امید به او باشد و بسیار دور است بعد از پیامبر امید داشتن به انسانی، جز علی (ع).<sup>۱۰</sup>

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه به ۲۳ شعر از اشعاری که در جنگ جمل و صفین سروده شده اند، استناد می‌کند که در این اشعار به لقب «وصی» برای امام علی (ع) تصریح شده است (نک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۴۳-۱۵۰). وی در پایان تصریح می‌کند: «اشعاری که متضمن این کلمه [وصی] است، بسیار فراوان است و ما در این فصل، برخی اشعاری را که در دو جنگ جمل و صفین سروده شده است، آوردیم. اشعار دیگر، بیش از آن است که به شمارش آید؛ اگر بیم از پرحرفی نبود می‌توانستیم صفحات بسیار دیگری از آن بیاوریم» (همان، ۱۵۰/۱).

علاوه بر اشعار شعرا در این باره، برخی از لغت‌شناسان اهل سنت نیز در کتب لغت خود لقب وصی را برای آن حضرت مشهور دانسته‌اند، ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «قیل لعلی، علیه السلام، وصی لاتصال نسبه و سببه و سببه بنسب سیدنا رسول الله، صلی الله علیه و سلم، و سببه و سبته» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۹۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۲۹۷؛ نک: ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۸۷).

### نتیجه

بر اساس مطالب پیش گفته، ادعای ابوزهو در «نبود نص معتبر بر وصایت امام علی (ع) و ساختگی بودن روایات وصایت آن حضرت از سوی شیعیان»، از دو جنبه نادرست است:

اولاً، دو حدیثی که ابوزهو برای اثبات مطلوب خود استناد کرده است، ناکارآمد هستند؛ توضیح اینکه حدیث اول مورد استناد وی، بیانگر بود و نبود کتاب اختصاصی قرآن در نزد علی (ع) است که این حدیث از جهت دلالت نافی وصایت آن حضرت نیست و حدیث دوم که بر اعتراض نکردن امام علی (ع) به سه خلیفه نخست و بیعت بی چون و چرای آن حضرت با آنان دلالت دارد، در تعارض با گزاره‌های معتبر از منابع فریقین است؛ گزاره‌هایی مانند: اعتراض امام علی (ع) به خلفا و احتجاج با آنها برای اثبات حقانیت خود در وصایت و همچنین گزاره‌های قرآنی، روایی، تاریخی و ادبی دال بر وصایت آن امام.

ثانیاً، براهین زیادی در کتاب‌های شیعه و سنی اثبات‌گر منصوص بودن وصایت امام علی (ع) است؛ ادله قرآنی همچون آیه ولایت (مانده: ۵۵) و براهین روایی مانند احادیث

متواتر و صحیح غدیر و ثقلین. علاوه بر این موارد گزاره‌های دیگری در روایات نبوی (ص) و متون تاریخی و ادبی وجود دارد که به صراحت حاکی از کاربرد لقب «وصی» برای امام علی (ع) است.

بنابراین دیدگاه ابوزهو و افرادی همچو او که بر نبود نصّ بر وصایت امام علی (ع) تأکید داشتند و مدعی ساختگی بودن روایات وصایت از سوی شیعه هستند، بی‌پایه است و حقیقتاً نه تنها اثبات نمی‌شود، بلکه با ادله استوار و متقن وصایت امام علی (ع) در تعارض است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مانند: «من مات و فی قلبه بغض لعلی بن ابی طالب، فلیمت یهودیا أو نصرانیا» (ابوزهو، ۱۴۰۴: ۹۳).
۲. مانند: «ستکون فتنة فان أدركها أحد منكم فعليه بخصلین کتاب الله، و علی بن ابی طالب. و فی آخره و هو خلیفتی من بعدی» (همان، ۱۴۰۴، ۹۳).
۳. این خطبه علاوه بر نهج البلاغه در دیگر مصادر و منابع شیعی و سنی، قبل و بعد از نگارش نهج البلاغه نیز آمده است؛ علامه امینی به ۲۸ منبع شیعی و سنی استناد می‌کند که این خطبه را آورده‌اند (امینی، ۱۴۱۶: ۱۱۰۷-۱۱۵). مؤلف پرتوی از نهج البلاغه به ۸ منبع پیش از سید رضی، ۵ منبع از معاصران سید رضی و ۹ منبع از منابعی که بعد از تألیف نهج البلاغه نوشته شده‌اند، استناد کرده است. این منابع اخیر یا در سده‌های بعد از سده پنجم این خطبه را نقل کرده‌اند، لیکن از منبع یا منابعی مستقل از منابع نهج البلاغه یا متفاوت با آن‌ها نقل کرده‌اند (طالقانی، ۱۳۷۴: ۱۲۴-۱۲۸). علاوه بر این خطبه، موارد متعددی از اعتراضات امام علی (ع) به سه خلیفه اول در مواقع متعدد از حیات آن حضرت صادر شد که این اعتراضات در منابع فریقین ذکر شده است. وجود چنین گزارش‌هایی از اعتراضات آن حضرت، مؤید و اعتباربخش این خطبه نیز هست.
۴. «لم یوص النبی صلی الله علیه وسلم لعلی، ولا لغيره بالخلافة، ولم یرد عنه فی حدیث صحیح أنه عین علیا للخلافة» (ابوزهو، ۱۴۰۴: ۸۸).
۵. آیات زیادی درباره امامت امام علی (ع) نازل شده است، مانند: آیه تبلیغ (مائده: ۶۷)؛ آیه اکمال دین (مائده: ۳)؛ آیه اولی الامر (نساء: ۵۹)، آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)؛ آیه تطهیر (احزاب: ۳۳). قاضی نورالله شوشتری در جلد دوم و سوم کتاب *إحقات الحق و إزهاق الباطل*، ۸۴ آیه برای امامت امیرالمؤمنین (ع) ذکر می‌کند (نک: مرعشی، ۱۴۰۹: ۲-۳). برای آگاهی بیشتر از دیگر آیات ولایت و چگونگی دلالت آنها بر امامت امیرالمؤمنین (ع) نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۳-۴۶۴؛ رضوانی، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۴۹۱.
۶. علامه میرحامدحسین ۶۶ دلیل درباره دلالت حدیث ثقلین بر وصایت امام علی (ع) ذکر می‌کند (نک: موسوی، ۱۳۶۶: ۲۰/۲۵-۲۰۸).
۷. احادیث زیادی بر امامت امام علی (ع) دلالت دارند، احادیثی مانند: حدیث منزلت، حدیث دار،

## تحلیل انتقادی دیدگاه ابوژهو درباره اصالت احادیث وصایت امام علی (ع) / ۶۷

- حدیث ولایت، حدیث نور، حدیث سفینه، حدیث دوازده خلیفه. قاضی نورالله شوشتری در مجلدات چهارم تا هشتم کتاب *إحقاق الحق و إزهاق الباطل* به ذکر احادیثی پرداخته است که بر امامت حضرت امیر (ع) دلالت دارند (نک: مرعشی، ۱۴۰۹: ۴-۸). مرحوم میرحامدحسین در کتاب شریف *عقبات الانوار* به بررسی سندی و دلالتی ۹ حدیث از احادیث دال بر امامت امیرالمؤمنین (ع) پرداخته است؛ این کتاب در ۲۳ جلد به چاپ رسیده است (نک: موسوی، ۱۳۶۶: ۱-۲۰).
۸. برای آگاهی بیشتر از منابع اهل سنت که این حدیث را روایت کرده‌اند نک: شرف الدین، ۱۴۲۶: ۲۵۰-۲۵۲. علامه شرف الدین به ۲۱ تن از عالمان اهل سنت استناد می‌کند که با گزارش‌های مختلف متذکر این حدیث شده‌اند. برای آگاهی از چگونگی صحت این احادیث نزد اهل سنت نک: همان، ۲۵۳-۲۵۴.
۹. علامه عسکری به ۱۴ سخن از دیگر معصومین (ع)، صحابه و تابعین استناد می‌کند که در آن لقب «وصی» را به امام علی (ع) استناد کرده‌اند (عسکری، ۱۴۲۶: ۱/۲۹۲-۲۹۹).
۱۰. علامه شرف الدین به ۳۲ شعر از شاعران عصر امام علی (ع) استناد می‌کند که در آن لقب «وصی» را برای امام (ع) اطلاق کرده‌اند (شرف الدین، ۱۴۲۶: ۵۸۶-۵۹۴).

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه: مهدی فولادوند.
- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۹۴). *غدیر، پیدایش و رویش*، قم: نشر تأمین. چاپ اول.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*، تصحیح: محمدابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، بیروت.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷). *عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار*، قم: جماعة المدرسین بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۲۰). *المسند*، المحقق: شعیب الأرنؤوط وآخرون، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
- ابن عبدربه، أبو عمر شهاب الدین (۱۴۰۴). *العقد الفرید*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد (۱۴۲۲). *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن (۱۴۱۵). *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بی‌جا: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

ابن كثير دمشقي، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٧). *البداية و النهاية*، بيروت: دار الفكر.  
ابن مغازلي شافعي، ابي الحسن علي بن محمد (١٤٢٤). *مناقب ابن المغازلي الشافعي*، بيروت: دار الأضواء،  
چاپ سوم.

ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). *لسان العرب*، بيروت: دار صادر، چاپ سوم.  
ابوزهو، محمد محمد (١٤٠٤). *الحديث و المحدثون*، بيروت: دارالكتب العربيه.  
ازهری، محمد بن احمد (١٤٢١). *تهذيب اللغة*، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول  
امينی، شيخ عبدالحسين (١٤١٦). *الغدير في الكتاب و السنة و الادب*، قم: مركز الغدير، چاپ اول  
اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف (١٤٢٠). *البحر المحيط في التفسير*، بيروت: دار الفكر.  
ألوسی، سيد محمود (١٤١٥). *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ  
اول

بخاری جعفی، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله (١٤٠٧). *الجامع الصحيح المختصر*، تحقيق: د. مصطفى  
ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، اليمامة، الطبعة الثالثة.

بخاری، محمد بن إسماعيل (بی تا). *التاريخ الكبير*، الدکن: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد.  
بغدادی، علاء الدين علي بن محمد (١٤١٥). *لباب التاويل في معاني التنزيل*، بيروت: دار الكتب العلمية،  
چاپ اول

بغوی، حسين بن مسعود (١٤٢٠). *معالم التنزيل في تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ  
اول

البوصيري، أحمد بن أبي بكر (١٤٢٠). *إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة*، الرياض: دار الوطن،  
الطبعة الأولى.

بيضاوی، عبد الله بن عمر (١٤١٨). *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول  
ترمذی، محمد بن عيسى (١٩٩٨). *سنن الترمذی*، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب  
الإسلامی.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهيم (١٤٢٢). *الکشف و البیان عن تفسير القرآن*، بيروت: دار  
إحياء التراث العربي، چاپ اول

جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥). *احكام القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربي.

جوادی آملی، عبد الله (١٣٨٩). *تسنيم*، قم: اسراء.

حسکاني، عبيد الله بن احمد (١٤١١). *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول

حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١١). *كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين (ع)*، تهران: وزارت  
فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول

حمیري، اسماعيل بن محمد (١٤٢٠). *ديوان السيد الحميري*، تحقيق و تصحيح: ضياء حسين اعلمی،  
بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

## تحليل انتقادی دیدگاه ابوزهو درباره اصالت احادیث وصایت امام علی (ع) / ۶۹

خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی (۱۴۲۲). *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الغرب الإسلامی، الطبعة الأولى. الخطیب، محمد عجاج (۱۴۰۰). *السنة قبل التدوین*، بیروت دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثالثة.

خوارزمی، الموفق بن احمد (بی تا). *المناقب*، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.

دینوری، ابن قتیبة أبو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الأولى.

رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶). *امام شناسی و پاسخ به شبهات (امامت در آیات)*، قم: مسجد مقدس جمکران، ج ۱.

رضی، ابوالحسن محمد بن طاهر (۱۳۷۹). *ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)*، مترجم: سیدعلی نقی فیض الاسلام، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام - انتشارات فقیه، چاپ پنجم.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول  
زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸). *التفسیر المنیر فی العقیادة و الشریعة و المنهج*، بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم.

شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۲۶). *المراجعات*، قم: المجمع العالمی لأهل البیت، چاپ دوم.  
طالقانی، محمود (۱۳۷۴). *پرتوی از نهج البلاغه*، مصحح: سید محمد مهدی جعفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

طبرانی، سلیمان ابن احمد ابوالقاسم (۱۴۰۴). *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل: مكتبة العلوم والحکم، الطبعة الثانية.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). *التفسیر الکبیر*، اربد (اردن): دارالکتاب الثقافی، چاپ اول.  
طبرسی، ابو منصور احمد (۱۴۳۱). *الاحتجاج*، تعلیقات: محمد باقر موسوی خراسانی، قم: ذوی القربی.

طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳). *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، نجف: المكتبة الحيدرية، چاپ دوم.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية.

طحاوی، ابوجعفر أحمد بن محمد (۱۴۱۵). *شرح مشكل الآثار*، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). *الأمالی*، قم: دار الثقافة، چاپ اول.

طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
عسکری، مرتضی (۱۴۲۶). *معالم المدرستین*، قم: مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.

العمری، اکرم بن ضیاء (بی تا). *بحوث فی تاریخ السنة المشرفة*، بیروت: بساط.  
فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

قاری، ملا علی بن علی بن (سلطان) محمد (۱۴۲۲). *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الأولى.

قشیری، عبدالکریم بن هوزن (بی تا). *لطایف الاشارات*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ سوم.  
مبارکفوری، ابوالحسن عیبالله (۱۴۰۴). *مرعاة المفاتیح فی مشکاة المصابیح*، بی جا: الجامعة السلفية، چاپ سوم.

المبرد، أبو العباس (۱۴۱۷). *الکامل فی اللغة والأدب*، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار الفکر العربی، الطبعة الثالثة.

محلّی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶). *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول.

مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
مرعشی، قاضی نور الله، (۱۴۰۹). *إحفاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ اول.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.  
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *آیات ولایت در قرآن*، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ سوم.  
مناوی، زین الدین محمد (۱۴۰۸). *التیسیر بشرح الجامع الصغیر*، الرياض: مکتبة الإمام الشافعی، الطبعة الثالثة.

موسوی، میر حامد حسین (۱۳۶۶). *عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار*، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین، چاپ دوم.

نجاززادگان، فتح الله (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی آیات ولایت در دیدگاه فریقین*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت.

النسائی، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (۱۴۱۱). *سنن النسائی الكبرى*، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمية، الطبعة الأولى.

نووی جاوی، محمدبن عمر (۱۴۱۷). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

تحليل انتقادی دیدگاه ابوژهو درباره اصالت احادیث وصایت امام علی (ع) / ۷۱

النیشابوری، أبو عبد الله الحاکم محمد (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.  
هیثمی، نورالدین علی (۱۴۱۲). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دار الفکر.